سؤال: سقوط استحباب؛ رخصت ای عزیمت؟

حال سوال ما این است که واقعا در این موارد احکام خمسه، وقتی سقوط یک حکم شد- ده ها مورد است که فقها مطرح می کنند و جمعآوری اینها رساله خیلی قشنگ فقهی میشود، -«**هل هی رخصة أو عزیمة**؟» تردید بین رخصت و عزیمت است.

مثالها:

۱.اذان نماز عصر جمعه

نماز عصر جمعه می خواهید بخوانید می گویند اذان ندارد، آیا رخصت است ای عزیمت؟ یعنی حرام است نماز عصر روز جمعه اذان بگوید؟ ای نه مستحب نیست بخواهید اختیارش با شماست؟ بحث رخصت و عزیمت خیلی است، مواردش یکی دو تا نیست.

۲. اذان بعد از نماز جماعت

به مسجد می رسید جماعت به پا است، اذان نباید بگویید چون جماعت بوده، نبایست بگویید؟ حرام است؟ ای نه؛ امام فرمودند: «**یُجزیکَ**»، تو نگویی، اشکالی ندارد. این ها را فقهاء دارند. همان جا قول به عزیمت دارد، قول به رخصت هم دارد. از یک عبارت روایت یک طور فهمیدهاند و از عبارت دیگر طور دیگر.

۳. سقوط نوافل نهاریه

دو تا نظر در طرفین بود، این طرف بحث مثل مرحوم صاحب ریاض فرمودند: وقتی گفتند نوافل نهاریه در نهار ساقط است یعنی انجامش حرام است. صاحب جواهر یک «حاص حیصة»[1] ، در عین حال دلشان مائل به حرف صاحب ریاض بود ولی باز هم کاملا همراه نظر ایشان نشدند با «اللهم» یک کمی برگشتند اما دوباره صفحه بعدش گفتند: «حتی لو کان حراما»؛ این یک طرف.

آن طرف نظر مثل مرحوم مقدس اردبیلی با واژه «یمکن» بود؛ و همچنین مرحوم آقای شعرانی در حاشیه وافی، به این که می تواند این لسان روایاتی که سقوط را می رساند، قضا را می گوید، «احب الیه» را می گوید، این ها داال بر این باشد که سقوط نوافل نهاریه برای مسافر رخصت است، نه عزیمت؛ می تواند بخواند. خب این دو تا بحث شد آن ها می گویند حرام است آن ها می گویند می تواند بخواند. این طرفین بحث بود.

دیدگاه استاد: قسم ثالث

اگر مولا -در کارهای ثبوتی اش می خواهیم بحث کنیم- ترغیب به یک کاری ندباً کرده، الان می خواهد بفرمایید در یک شرایط خاصی من دست از این ترغیبم برداشتم و دیگر ترغیب نمی کنم، خب ما بیاییم در فقه بحث کنیم که مولا ترغیب فرموده بود و الان فرمود در این شرایط خاص ترغیب نمی کنم و دست از ترغیب قبلی خودم برداشتم، می گوییم این سقوط است؛ استحباب و ترغیب مولا رفت، حال که رفت عزیمتاً رفت؟ اگر به جا بیاوریم حرام می شود؟ یا رخصةً رفت که به خودمان واگذار کرده می خواهی بیاور، می خواهی نیاور؟

انتقال از ندب به کراهت

اساساً در این طور جاها چرا بگوییم رخصت است یا عزیمت؟ مثلا ببینید همه ما، ذهن ما هیچ ابایی ندارد که بپذیریم مولا این طور می خواهد بفرماید، مولا می گوید من به تو ترغیب کرده بودم کار الف را انجام بدهی، مستحب کرده بودم کار الف را انجام بدهی، خیلی ترغیب کردم مبادا ترک کنی، حتما انجام بده اما مستحباً؛ این ها را می دانیم.

یک شرایط خاصی برای تو مکلف پیش می آید، من ـ مولا دیگر دست از آن ترغیبم برداشتم الان دیگر ترغیب نمی کنم، شما را در آن کار نه تنها ترغیب نمی کنم، ترغیبت به ترک می کنم؛ می گویم نه نکن، اما نه نکنی که اگر کردی تو را می زنم، اگر کردی عقاب داری، نه، ترغیب به ترک می کنم. خب حال شما ببینید این الان یک چیزی است که ثبوتاً مَعقول هست یا نیست؟ این خلاف کار عقلاست؟

انتقال مولا از ترغیب ندبی به نهی تنزیهی است، امر تکریمی استحبابی به نهی تنزیهی منتقل می شود، این معقول هست یا نیست ثبوتا؟ خب ما الان می آییم این را می گوییم، می گوییم مولا ترغیب کرده بود مستحب بود، دست از این مستحب برداشت، برداشتن از مستحب رخصت است یا عزیمت؟ این فرضی که من گفتم کدام است؟

-[2].

رخصت قبلش هم بود مستحب بود. مستحب رخصت است! رخصت یعنی چه؟ یعنی به اختیار خودت، هر طوری دلت می خواهد عمل کن؛ این طوری حرف مولا را زیر پا گذاشتیم؛ مولا دارد می گوید من ترغیب به ترک میکنم. مولا نمی گوید أرخصّک، تو خودت میدانی؛ می گوید نه. من در این شرایط ترغیب می کنم که ترک کنی.

عزیمت است؟ خب عزیمت نیست؛ حرام نکرده است. رخصت است؟ ترخیص نکرده؛ گفته ترغیبت به ترک می کنم، قبلا هم به این معنا رخصت بود ولی ترغیب به انجام بود.

عرض من این است الان این انتقال از ندب، این نه رخصت است، نه عزیمت، یک عنصر ثالثی است و عقلایی هم هست و نه تنها عقلایی بلکه بسیار در شرع واقع است، چون ما در کلاس می گوییم «هل هو رخصة أو عزیمة» به خیالمان دیگر همین دو تا هست. بعدا هم هر چه از آن سنخ هایی هم باشد که مولا به نهی تنزیهی منتقل شده باشد، می گوییم پس عزیمت است، رخصت که نمی شود، پس عزیمت است.

ما می‌گوییم: ثالث دارد؛ مولا نهی کرده ، اما لااقلش این است ما مردد هستیم به این که نهی مولا، نهی تنزیهی است یا نهی تحریمی است؟ لا اقلش شک داریم، نه این که بگوییم که همین که دست از کارش برداشت این دیگر نهی تحریمی است؛

این دارد می گوید تحریمی را به مولا نسبت می دهیم و حال آن که امر دوتا دارد، مولا که دست از ندب برداشت ترغیب به فعل برداشت، مولا می تواند ترغیب به ترک بکند؟ نهی از انجام بکند تنزیهاً؟ می تواند هم نهی بکند تحریما. تا ما یک سند روشنی از ناحیه خود مولا دال‌ّبر نهی تحریمی نداشته باشیم، استناد تحریم به مولا، استناد به غیر علم است، فردا از ما سوال می کند می گوید من گفتم نکن، اما گفتم نکن تحریما؟

بیانی دیگر

رخصت یا به معنای اباحه بالمعنی الاخص است و عزیمت به معنای حرمت، یا رخصت به معنای جواز است؛جواز بالمعنی الاعم و عزیمت به معنای حرمت است.

اگر به معنای اباحه بالمعنی الاخص باشد، خیلی زود در اذهان متشرعه اشکال می آید که می‌گویید: یا مباح است یا حرام؛ خب واسطه دارد؛ نمی تواند مکروه باشد؟! ولذاست که وقتی هم مطرح می کنند آیا رخصت است یا عزیمت می بینید سر جایش می گویند خب ما منظورمان از رخصت، جواز بالمعنی الاعم است که یعنی با غیرش هم سازش دارد.

خب اگر رخصت بالمعنی الاعم است، اصل را بر استحباب قرار می‌دهیم که خودش یک طور رخصت است بعد گفتم مولا از ترغیب به فعل ندبا دست بر می دارد، آن استحباب را **«اسقاط ُعنک»**؛ خب حالا اسقاط ُمرادف با چند تا است؟ می گویید یا رخصت است یا عزیمت.

منظورتان از رخصت چیست؟ اگر منظورتان از رخصت جواز بالمعنی الاعم است که قبلا هم مرخّص فیه بود، چون مستحب بود اگر منظور جواز بالمعنی الاخص است، خب معلوم است که جواز بالمعنی الاخص تردید بین اباحه بالمعنی الاخص و حرمت نیست؛ کراهت هم که یک حکم شرعی است احکام خمسه که پذیرفته شده است.

کراهت در عبادات؛ اقلیت در ثواب؟

خب یک مشکل علمی این جا هست که حالا بعدا بررسی می کنیم، آن مشکل یک مقدار کار استظهارات را سخت کرده فرمودند که کراهت در عبادت به معنای کراهت نیست، اصلا به معنای اقلیت ثواب است، وقتی که مستحب، مکروه شد یعنی بکن، ثوابت را می دهم حالا آن اندازه نمی دهم؛ این یک مشکل علمی است باید بعدا بررسی کنیم آیا کراهت در عبادت یعنی مطلقا اقلیت ثواب؟

---

[1] . بحار الانوار ج۲۸ ص۲۳۹ ح۲۶- كش، رجال الكشي علي بن الحكم عن ابن عميرة عن أبي بكر الحضرمي قال قال أبو جعفر ع ارتد الناس إلا ثلاثة نفر سلمان و أبو ذر و المقداد قال قلت فعمار قال قد كان حاص حيصة ثم رجع

[2] پاسخ یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

بازبینی #1
ایجاد شده 6 مارس 2025 13:36:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 مارس 2025 13:38:03 توسط ... .